**فقه، جلسه 56: 30/10/۱۳۹۹، استاد سید محمد جواد شبیری**

**اعوذ بالله من الشیطان الرجیم**

**بسم الله الرحمن الرحیم**

و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین

و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

صحبت سر این بود که مبدأ عده در وطی به شبهه چیست. مرحوم سید در کتاب النکاح متفاوت با تکملة عروه و کتاب العدد این بحث را مطرح فرمودند.

در کتاب النکاح تفصیل قائل شدند بین شبهة مجرد از تزویج، گفتند حین الفراغ من الوطی هست. مع التزویج را وجهان ذکر کردند، و متمایل به این شدند که من حین تبین الحال باشد. احوط گفتند ولی بل لعله الظاهر من الاخبار تعبیر کردند.

عبارتشان این هست: «(مسألة 14): مبدأ العدّة في وطء الشبهة المجرّدة عن التزويج حين الفراغ من الوطء، و أمّا إذا كان مع التزويج فهل هو كذلك أو من حين تبيّن الحال؟ وجهان: و الأحوط الثاني، بل لعلّه الظاهر من الأخبار.»

مرحوم آقای حکیم این ظاهر من الاخبار را که می‌خواهند توضیح بدهند، می‌فرمایند که در مصحح ابراهیم بن عبد الحمید المری فی الفقیه آمده ان ابا عبد الله علیه السلام قال فی شاهدین شهدا عن

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ: فِي شَاهِدَيْنِ شَهِدَا عَلَى امْرَأَةٍ بِأَنَّ زَوْجَهَا طَلَّقَهَا[[1]](#footnote-1) فَتَزَوَّجَتْ ثُمَّ جَاءَ زَوْجُهَا قَالَ يُضْرَبَانِ الْحَدَّ وَ يُضَمَّنَانِ الصَّدَاقَ لِلزَّوْجِ[[2]](#footnote-2) ثُمَّ تَعْتَدُّ وَ تَرْجِعُ إِلَى زَوْجِهَا الْأَوَّلِ.

«و قريب منه غيره.» ایشان می‌فرمود: «و الجميع ينسبق الى الذهن منه أن الاعتداد بعد التفريق، و هو وقت تبين الحال.»

بعد البته مرحوم آقای حکیم، در واقع به یک معنا، این نصوص در مورد جایی هست که همراه با تزویج بوده ولی ایشان می‌خواهند یک نوع القای خصوصیت کنند و بحث را عام‌تر قرار بدهند.

ایشان در ادامه اینجور می‌فرمایند: «لكن لا يبعد أن يستفاد من النصوص المذكورة لزوم الاعتداد عند ارتفاع الشبهة، سواء كان هناك عقد فاسد اشتباهاً، أم لم يكن عقد و كان الاشتباه في وقوعه لاعتقاد وقوعه، أو للاشتباه في المعقود له أو عليه، و أن المدة التي تكون فيها الموطوءة تحت سلطان الواطئ و في حباله يستمتع بها و يضاجعها ليست جزءاً من العدة، فيكون مبدأ العدة في جميع الصور ارتفاع الاشتباه، لا حين الوطء.»

یک نوع الغا خصوصیت ایشان می‌خواهند بکنند. می‌خواهند بفرماید نکتة عقلایی که اینجا باعث می‌شود که آن ایام شبهه را حکم بهش بار نشود، آن نکته‌اش این هست که، کأنّ زمانی که در حبالة نکاح، یعنی به حسب ظاهر تحت سلطان واطی بوده و واطی شبهه آن را خیال می‌کرده همسر خودش هست و امثال اینها، این زمان، زمانی که تصور این بوده که این زنش هست و امثال اینها، این مورد را، این ملاک باشد. البته از این مطلب استفاده می‌شود اگر یک موردی وطی به شبهه‌ای باشد که همراه با تسلّط واطی نباشد. یک وطی به شبهة. تصور کند که این همسرش است، باهاش مباشرت بکند، بعداً هم تحت سلطه‌اش نباشد، خیال می‌کرده اینجا از همان زمان وطی محاسبه می‌شود. این از عبارت مرحوم آقای حکیم اینجا این مطلب استفاده می‌شود که، ببینید فرض کنید که یک شخصی، یک زمانی با یک همسری مباشرت می‌کند، خیال می‌کند همسرش است. بعد اصلاً مسافرت می‌رود. بعد از چند ماه برمی‌گردد، متوجه می‌شود آن کسی که با او مباشرت کرده بوده اصلاً همسرش نبوده، اشتباه صورت گرفته. اینجا زمان ارتفاع شبهه بعد است، ولی در این مدت تحت سلطنتش و سلطه‌اش نبوده. یک تخیلی داشته، خیال می‌کرده که این کسی که با او مباشرت کرده، این فرق دارد با آن صورتی که تحت سلطان و تحت تسلطش باشد. این است که این خیلی شاید منافات نداشته باشد با مطلبی که مرحوم سید در متن دارد. به هر حال اگر یک موقعی در تحت سلطة واطی به شبهه قرار داده، آن زمانی که تحت سلطة واطی به شبهه قرار داده آن را محاسبه نمی‌شود. این مطلب مرحوم آقای حکیم.

آقای مکارم هم در تعلیقه‌ای که بر عروه دارند همین مطلب را مطرح کردند و علاوه بر این روایت این‌که آقای حکیم اشاره کردند، به یک سری روایت‌های دیگر هم اشاره دارند، آن روایت‌ها، البته آقای مکارم در مسأله احتیاط کردند. ایشان به یک سری روایت‌های دیگر اشاره می‌کنند. این روایت‌ها این هست.

من قبل از این‌که روایت‌های دیگر را اشاره بکنم یک نکته را هم اشاره بکنم. این روایت ابراهیم بن عبد الحمید که در فقیه با تعبیر ابراهیم بن عبد الحمید هست اینجا نقل کرده در کافی ابراهیم بن عبد الحمید عن ابی بصیر و غیره عن ابی عبد الله علیه السلام انه قال. بین ابراهیم بن عبد الحمید و ابی عبد الله، ابی بصیر هم واسطه شده. ابراهیم بن عبد الحمید راوی اخیر بنابر نقل کافی نیست. و شاید آقای حکیم که قریب منه غیره را تعبیر کرده، مرادشان همین روایت ابی بصیر باشد که روایت ابراهیم بن عبد الحمید یا روایت المروی فی الفقیه تعبیر می‌کند، و قریب منه غیره، یعنی روایت ابی بصیر که با همین روایت ابراهیم بن عبد الحمید شبیه هم هستند. یک کمی، یک مقدار کوچکی تفاوت جزئی دارند و احتمالاً مراد ایشان همین روایت ابی بصیر باشد نه روایت‌هایی که آقای مکارم اشاره می‌فرمایند. اما روایت‌هایی که آقای مکارم اشاره فرمودند.

البته تعبیری آقای حکیم دارند: «و الجميع ينسبق الى الذهن منه أن الاعتداد بعد التفريق»

کلمة تفریق دارند، تفریق با همین روایت‌هایی که آقای مکارم اشاره می‌کنند متناسب هست. در این روایت ابراهیم بن عبد الحمید کلمة تفریق ندارد. تفریق آن ۳ تا روایت دیگر هست که هر سه‌اش کلمة یفرّق، امثال اینها درش وجود دارد.

این روایت‌ها این هست. این روایت‌ها در جامع احادیث، باب ۷ از ابواب ما یحرم بالتزویج، روایت ۱۹، ۲۰، ۲۱، صفحة ۵۷۱ این روایت‌ها وارد شده.

روایت‌ها این هست: «عَنْ أَبِي الْعَبَّاسِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فِي الْمَرْأَةِ تَتَزَوَّجُ فِي عِدَّتِهَا قَالَ يُفَرَّقُ بَيْنَهُمَا وَ تَعْتَدُّ عِدَّةً وَاحِدَةً مِنْهُمَا جَمِيعاً.»

روایت بعدی: «عَنْ جَمِيلٍ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام فِي امْرَأَةٍ تَزَوَّجَتْ قَبْلَ أَنْ تَنْقَضِيَ عِدَّتُهَا قَالَ يُفَرَّقُ بَيْنَهُمَا وَ تَعْتَدُّ عِدَّةً وَاحِدَةً مِنْهُمَا جَمِيعاً.»

روایت بعدی: روایت «جَمِيلِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحَدِهِمَا علیهما السلام فِي الْمَرْأَةِ تَزَوَّجُ فِي عِدَّتِهَا قَالَ- يُفَرَّقُ بَيْنَهُمَا وَ تَعْتَدُّ عِدَّةً وَاحِدَةً مِنْهُمَا جَمِيعاً»

البته آقای مکارم یک مطلبی را اشاره می‌کنند که این روایت‌ها البته درش این اشکال هست که این روایت‌ها دال بر تداخل هست که این تداخل خلاف تحقیق هست و تحقیق این هست، خلاف تحقیق و خلاف مشهور هست. مشهور این هست که جایی که کسی ازدواج می‌کند با همان کسی که در عده هست، تداخل نمی‌شود اینها بر خلاف آن تداخل دلیل هستند. دلالت می‌کنند کأنّ این روایت‌ها مفتی به نیستند، بنابراین، گویا این یک اشکالی هست که به این روایت‌ها نمی‌شود عمل کرد.

ولی من حالا منهای آن بحث تداخل و عدم تداخل که بعداً در موردش یک مقداری صحبت خواهیم کرد، یک نکتة دیگری می‌خواهم در مورد این روایات عرض بکنم، آن این است که ببینید مفروق این روایت‌ها این هست که این زن در عده تزویج کرده. هنوز عده‌اش منقضی نشده تزویج کرده. این مفروق این روایات هست. بعد امام علیه السلام می‌فرمایند که از این زوج اخیری که هست بین این زوج اخیر و مرأة، یفرّق بینهما و تعتدّ عدة واحدة منهما جمیعا. این عدة واحدی از هر دوی اینها عده می‌گیرد. این عدة واحد یک عده قبلاً داشته، یک عده، عدة اخیر هست. یعنی عدة از آن شوهر سابقش داشته، در عدة او بوده، مثلا حالا از بین رفته بوده یا طلاق داده بوده، آنش فی عدتها، اعم از این است که عدة طلاق باشد یا عدة وفات باشد، هر دو صورت را شامل می‌شود. به هر حال یک عده‌ای از شوهر سابق داشته، آن عده، وسط آن عده ازدواج کرده. این‌که تعتد عدة واحدة منهما جمیعا، نسبت به آن مراد از تعتد چی است؟ آیا تعتد مراد این هست که از همین الآن یک عدة کامل باید نگه دارد، آن عدة سابقش، این معنایش این نیست. آن عده‌ای که قبل داشت، با این تزویج از بین که نمی‌رود. آن عده یعنی آن عدة سابق را باید هنوز ادامه بدهد. آن عدة سابقی که بوده، آن عده باید ادامه پیدا کند. تعتد نسبت به آن عدة سابق ادامة عده هست. خب نسبت به این عدة وطی به شبهه هم ممکن است ادامة عده باشد. و امام علیه السلام می‌خواهند بفرمایند که این نکته‌ای که در این روایت در آن تأکید دارد، آن این هست که عدة وطی به شبهه و عدة اصلی که تزویج در آن عده واقع شده تداخل می‌کند. اینها روی همدیگر قرار می‌گیرند. روی همدیگر قرار می‌گیرند نه این‌که کاملاً روی همدیگر قرار می‌گیرند. قسمتی از این، هر مقداری از این دو تا که صلاحیت روی هم قرار گرفتن داشته باشند روی همدیگر قرار گرفته. عدة واحدة منهما جمیعا، مراد این است، مثلاً آن ممکن است عدة وفات باشد، ۴ ماه و ۱۰ روز باشد، این عدة وطی به شبهه ۳ ماهه باشد، این زودتر تمام بشود. این‌که عدة واحدة منهما جمیعاً یعنی این‌که یک عدة واحدی این دو تا را کافی هست، تداخل می‌کنند، لازم نیست که عدة مستقلی بر هر یک از اینها گرفته بشود. عدة قبلی را که تکمیل، این تعتد عدة واحدة منهما جمیعا، معنایش این هست که عدة قبلی را تکمیل می‌کند. عدة وطی به شبهه هم ممکن است بعد از فراغ تکمیل بشود. یعنی آن هم که بخواهیم بگوییم تکمیل می‌کند این در صورتی هست که آن عدة قبلی‌اش تمام نشده باشد. و الا اگر موقعی که ارتفاع شبهه حاصل شد، عدة قبلی‌اش تمام شده باشد خب دیگر نسبت به آن عدة قبلی که لازم نیست تکمیل کند. این می‌گوید که اگر آن عدة قبلی تکمیل نشده باشد، آن عدة قبلی را از حالا به بعد تکمیل می‌کند، و عدة تکمیل آن عده با عدة وطی به شبهه با همدیگر تداخل می‌کنند. نسبت به عدة قبلی این تعتد به معنای تکمیل کردن است. خب نسبت به عدة وطی به شبهه هم ممکن است این تعتد به معنای تکمیل کردن هست و مبدأ این عده از زمان ارتفاع شبهه نباشد. همچنان که مبدأ عدة اولی از زمان وطی به شبهه نیست، از آن زمان خودش هست. این معنایش این است که این تعتد ناظر به مبدأ نیست، ناظر به این هست که عدة وطی به شبهه و عدة اصلی که در آن عده تزویج اتفاق افتاده اینها تداخل می‌کنند. حالا مبدائش کجا هست، کجا نیست در عدة وطی به شبهه، از جای دیگر باید استفاده بشود. بنابراین به نظر می‌رسد که هیچ یک از این ۳ تا روایت دال بر این که عدة وطی به شبهه مبدائش بعد از تفریق هست، این ازش استفاده نمی‌شود. به خصوص حالا یک فی الجمله چیزی هم هست که یفرق بینهما ممکن است بین زمانی که خارجاً تفریق حاصل می‌شود. این یفرق بینهما ظاهرش این است که بعد از تفریق خارجی، بین زمان وجوب تفریق و زمان تحقق خارجی تفریق ممکن است فاصله شده باشد و این مقدار دیگر قطعاً عده از زمان تفریق خارجی نیست. فوقش این است که از زمان وجوب تفریق باشد که این خودش هم فی الجمله ممکن است مؤید این باشد که این در مقام بیان مبداء عده نیست. این سه تا روایت. البته آن روایت ابراهیم بن عبد الحمید که آقای حکیم ذکر کرده بودند که عرض کردیم ظاهراً روایت ابی بصیر هست، آن عیب ندارد، آن ظاهرش همین هست که ثم تعتد و ترجع الی زوجها الآخر، آن ظاهرش همین هست که آقای حکیم می‌فرمایند. ولی حالا باید ببینیم آیا روایت دیگری که بر خلاف این روایت هست ما داریم یا نداریم.

اینجا مرحوم آقای خویی دقیقاً برعکس می‌خواهند بفرمایند. می‌خواهند بفرمایند که ولو ظاهر این روایات هم این مطلب باشد، ما به خاطر صراحت یک روایتی باید از این ظهور رفعیت کنیم.

آقای خویی در حاشیة همان جلد ۵ عروه، تعبیر می‌کنند لکن معتبرة زرارة واضحة الدلالة علی ان المبداء من حین الفراغ من وطی الشبهة. و ان الاستبراء انما یکون بثلاثة قروء من حین الوطء.

این معتبرة زرارة را ببینیم چی است که ایشان به این معتبره تکیه می‌کنند و می‌فرماید این دلالتش اینقدر روشن هست که به وسیلة روشنی این دلالت باید از روایت‌های دیگری هم که اگر ظهور داشته باشد در این‌که مبداء از حین تبیّن حال و ارتفاع شبهه هست از آنها رفعیت کرد.

آن روایت این روایت هست. مُوسَى بْنِ بَكْرٍ عَنْ زُرَارَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ علیه السلام عَنِ امْرَأَةٍ نُعِيَ إِلَيْهَا زَوْجُهَا فَاعْتَدَّتْ وَ تَزَوَّجَتْ وَ جَاءَ زَوْجُهَا الْأَوَّلُ فَفَارَقَهَا وَ فَارَقَهَا الْآخَرُ كَمْ تَعْتَدُّ لِلنَّاسِ قَالَ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ وَ إِنَّمَا تُسْتَبْرَأُ رَحِمُهَا بِثَلَاثَةِ قُرُوءٍ تُحِلُّهَا لِلنَّاسِ»

یک زنی هست که خبر مرگ شوهرش را به او دادند. این عده نگه داشته بعد ازدواج کرده. بعد از آن زوج اوّل آمده فَفَارَقَهَا وَ فَارَقَهَا الْآخَرُ.

قبل از این‌که این روایت را چیز کنم، یک چیزی در پرانتز عرض بکنم که یادم نرود. این امْرَأَةٍ نُعِيَ إِلَيْهَا زَوْجُهَا فَاعْتَدَّتْ، این مؤید همان مطلبی هست که قبلاً بحث بود وقتی می‌گویند خبر مرگ رسید، باید خبر، به خبر معتبر باشد. فاعدت و تزوجت، نعی الیها زوجها، مراد این نیست که یک خبر غیر قابل اعتمادی به او رسیده. نعی الیها زوجها یعنی خبر صحیحی در مورد مرگش رسیده باشد. پرانتز بسته.

این روایت این هست که زنی خبر مرگ شوهرش را آوردند، این عده نگه داشته و ازدواج کرده. بعد فجاء زوجها الاوّل. زوج اوّلش آمده، دیده که زنش شوهر کرده او را طلاق داده. فارقها. و فارقها الآخر. زوج دوم هم دیده که این قبلاً ازدواج کرده بوده، آن هم ازش جدا شده.

«كَمْ تَعْتَدُّ لِلنَّاسِ قَالَ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ وَ إِنَّمَا تُسْتَبْرَأُ رَحِمُهَا بِثَلَاثَةِ قُرُوءٍ تُحِلُّهَا لِلنَّاسِ» اینجا با سه تا قرء رحمش را استبراء می‌کند.

«تُحِلُّهَا لِلنَّاسِ كُلِّهِمْ قَالَ زُرَارَةُ وَ ذَلِكَ أَنَّ أُنَاساً قَالُوا تَعْتَدُّ عِدَّتَيْنِ مِنْ كُلِّ وَاحِدةٍ عِدَّةً فَأَبَى ذَلِكَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام و قَالَ تَعْتَدُّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ فَتَحِلُّ لِلرِّجَالِ.»

اینجا هم آقای خویی می‌فرماید از این عبارت تستبرأ رحمها استفاده می‌شود که مبدأ عدة وطی به شبهه زمان آخرین وطی هست. چون بحث استبراء رحم یعنی رحم را از ماء که در مباشرت هست پاک کردند. و این ربطی به تبیّن حال و امثال اینها ندارد. این کلمة تستبرأ رحمها که اینجا به کار برده، این شاهد بر این هست که مراد زمان تبیّن حال هست.

خب اینجا من قبل از این‌که در مورد این روایت صحبت کنم، ابتدا یک روایت دیگر را می‌خوانم، بعد برمی‌گردم در مورد این روایت صحبت می‌کنم. این روایت یک روایت دیگری هست که ظاهراً با این روایت یکی هست. این روایتی که خواندم، روایت سیزدهم از باب ۶ از ابواب ما یحرم بالتزویج جامع احادیث بود، جلد ۲۵، صفحة ۵۶۴. این رقم مسلسلش ۳۷۹۱۰ بود.

روایتی که می‌خواهم بخوانم، روایت دوم آن باب است، که صفحة ۵۶۰ است، ۳۷۸۹۸ شماره‌اش است. این متنش این هست.

«عن ابْنُ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام فِي امْرَأَةٍ فَقَدَتْ زَوْجَهَا أَوْ نُعِيَ إِلَيْهَا فَتَزَوَّجَتْ ثُمَّ قَدِمَ زَوْجُهَا بَعْدَ ذَلِكَ فَطَلَّقَهَا قَالَ تَعْتَدُّ مِنْهُمَا جَمِيعاً ثَلَاثَةَ أَشْهُرٍ عِدَّةً وَاحِدَةً وَ لَيْسَ لِلْأَخِيرِ أَنْ يَتَزَوَّجَهَا أَبَداً.»

حالا آن ذیلش را فعلاً کار ندارم. آن ذیلش خیلی بحث دارد.

«تَعْتَدُّ مِنْهُمَا جَمِيعاً ثَلَاثَةَ أَشْهُرٍ عِدَّةً وَاحِدَةً»

این روایت ظاهرا با روایت مورد بحث ما یک روایت هست و می‌خواهد در هردویش تأکید بر این هست که آن عدة طلاق و عدة وطی به شبهه، این دو تا عده با همدیگر تداخل می‌کنند و یک عدة واحده از هر دو کافی هست.

«إِنَّمَا تُسْتَبْرَأُ رَحِمُهَا بِثَلَاثَةِ قُرُوءٍ تُحِلُّهَا لِلنَّاسِ» اصلاً سؤال سائل همچنان که در این روایت زرارة از ذیلش هم مشخص است، سؤالش این است که یک عده نگه دارد یا دو تا عده. امام علیه السلام می‌فرماید یک عده برای هر دو شوهر، هم شوهر حقیقی و هم شوهری که، شوهر نبوده و واطی به شبهه بوده هر دوی اینها کافی است.

بحث سر این هست که این تستبرأ رحمهما فقط در مورد وطی به شبهه که نیست. این ظاهرش این است که هم برای آن وطی به شبهه است، هم برای آن زوج اوّلش است. زوج اوّلش که رفته بوده، گم شده بوده، خبر مرگش را آورده بودند و آن رحمش تستبرأ رحمها به معنای این‌که آبی از آن شوهر اوّل در رحم این زن که وجود نداشته. این تستبرأ رحمها به اعتبار، یعنی عده نگه می‌دارد. عده‌ای که نوعاً باعث استبراء رحم می‌شود. تستبرأ رحمها اشاره به استبراء رحم بالفعل نیست. یعنی عده نگه داشتنی که، یعنی شوهر نمی‌کند، رحمش را خالی نگه می‌دارد. این استبراء رحم یعنی رحمش را از تستبرأ رحمها من ماء الغیر. یعنی در ۳ ماه ازدواج نمی‌کند، یا به اعتبار این‌که تستبرأ رحمها یعنی ۳ ماه ازدواج نمی‌کند. عملی انجام می‌دهد که اگر ماء غیری در اینجا وجود داشته باشد، ماء شوهر باشد، آن ماء از بین برود و وضعیتش مشخص بشود. این تستبرأ رحمها این‌که به معنای این باشد که بالفعل درش مائی وجود داشته باشد امثال اینها. اساساً در مورد آخرین وطء هم لازم نیست که مائی ؟؟؟ ۲۹:۴۷ وجود داشته باشد. حتی مباشرت کرده باشد ولی مباشرت عزل کرده باشد باز هم لازم هست که این عده نگه داشته بشود. عده به آن استبراء رحم به معنای این نیست که آن مائی که در اینجا وجود دارد آن ماء را خالی می‌کند. شما اینجور می‌خواهید معنا کنید. این‌که بالفعل مائی از آن شخص وجود دارد، نه. می‌خواهد بگوید عده نگه می‌دارد. به اصطلاح رحمش را، تستبرأ رحمها یعنی کأنّ حالا ممکن است تستبرأ رحمها معنایش این باشد که سه ماه رحمش را خالی از مباشرت قرار می‌دهد. یعنی ۳ قرء ازدواج نمی‌کند. تستبرأ به این معنا باشد یک جور. یک جور دیگرش این هست که تستبرأ رحمها یعنی که ۳ ماه ازدواج نمی‌کند. یعنی کاری را که اگر، به نحو اگری، اگر اینجا شوهری، ماء شوهری وجود داشته باشد، این ماء شوهر از بین رفته باشد، به نحو اگری باشد. این اگری اگر باشد، آن معلوم نیست که آن مبدأ را ما کی محاسبه بکنیم. ظاهرش این است کما این‌که در مورد آن زوج اوّل زمانش از زمان مفارقت زوج اوّل هست، فارقها الآخر باشد، بگوییم آن زمان زوج چیز هم، زمان فارقها هست. یعنی آن واطی به شبهه بعد از این‌که مطلع شده مفارقت کرده، زوج اوّل هم مفارقت کرده. بگوییم ظاهرش این است که اینها مبدائش یک زمان واحد هستند. علی ای تقدیر به نظر می‌رسد که این، تازه اگر هم مسلم باشد که انما تستبرأ رحمها عبارت امام علیه السلام این تعبیر باشد، این احتمال جدی وجود دارد که این عبارت نقل به معنای تعتد منهما جمیعا ثلاثة اشهر عدة واحدة باشد. عبارت اصلی آن عبارت زرارة دیگر باشد. حالا به فرض ما اگر بگوییم که این تستبرأ رحمها اشاره باشد به، اگر ما مسلم بدانیم که تستبرأ رحمها عبارت اصلی امام علیه السلام باشد باز هم ما نمی‌توانیم ازش استفاده کنیم آنجوری که مرحوم آقای خویی این را صریح می‌دانند واضحة الدلالة می‌دانند که مبدائش، مبداء وطی به شبهه است و امثال اینها، آن خیلی روشن نیست. عمدة قضیه آن روایت ابی بصیر هست که «فَتَزَوَّجَتْ ثُمَّ جَاءَ زَوْجُهَا قَالَ يُضْرَبَانِ الْحَدَّ وَ يُضَمَّنَانِ الصَّدَاقَ لِلزَّوْجِ بِمَا غَرَّاهُ» این روایت ابی بصیر هم یک تعبیر دارد می‌گوید یضربان الحد. آن شاهدها حد می‌خورند و صداق را برای شوهر ضامن هستند. ثم تعتد. این ثم بعد از ضرب حد که قطعاً نیست. ثم تعتد اشاره به این باشد که بعد از ضرب حد باید اعتداد نگه داشته باشد، قطعاً مراد نیست. بلکه مراد این است که زن می‌خواهد بگوید عده باید، باید کأنّ دو تا حکم را اینجا امام علیه السلام می‌خواهد بیان کند. یک حکم این هست که آن شاهدینی که شهادت دارند حد بهشان واجب هست. سپس این عده نگه داشتن هم باید عده هم نگه دارد و ترجع الی زوجها الاول. خیلی ظهور قوی‌ای من به نظرم در این‌که مبداء این عده بعد از ظهور حال هست و امثال اینها، ندارد. چون به هر حال بین یضربان الحد و وجیء زوج که ظهور حال آن زمان هست فاصله هست. این‌که خیلی شاید ظهور قوی برای این‌که بعد از وجی حال این زن عده نگه می‌دارد شاید نداشته باشد. این است که چه بسا به اعتبار ثم که تعبیر می‌کند، به اعتبار این باشد که به‌طور متعارف نهایت عده بعد از این، وقتی شوهر می‌آید و این چیزها انجام می‌شود باید کأنّ باید عده سپری بشود. مبداء عده‌اش ممکن است بعد از ضرب حد نباشد ولی مختم عده و انقضای عده بعد از ضرب حد چون متعارف هست چه بسا به این اعتبار کلمة ثم به کار رفته. من فکر می‌کنم که این روایت خیلی ظهور قوی و قاطع در این‌که این مبدائش بعد از، بعد از تبیّن حال باشد نداشته باشیم. یک مقداری به نظر می‌رسد که شاید خالی از اجمال نباشد در مورد مبداء. خب اگر ما قائل به اجمال شدیم، شاید بگوییم استصحاب اقتضاء می‌کند که مثلاً به اصل عملی باید تمسک کرد، امثال اینها، به هر حال اصل عملی در بعضی صورت‌ها جورهای مختلف دارد. اصل عملی معمول اصل عملی‌ها اقتضاء می‌کند که، همان صورت‌های مختلفی که در اصل عملی عرض کردیم که مبداء این وقتی مشخص نیست که آیا زمان ظهور حال آن ۲-۳ صورتی را که در مسألة قبلی عرض کردم اینجا هم در مورد استصحاب و امثال اینها ممکن است بگوییم می‌آید، بنابر این‌که استصحاب را در شبهات حکمیه جاری بکنیم. اگر نه، استصحاب را در شبهات حکمیه جاری نکنیم دیگر ممکن است همان به برائت و امثال اینها مراجعه کنیم و بگوییم که برائت اقتضاء می‌کند همین مقداری که از زمان آخرین وطء سه قرء یا سه شهر گذشت کفایت بکند.

دیگر این بحث‌ها این شکلی است. حالا احتیاط هم اینجا خوب هست و مناسب هست احتیاط صورت بگیرد. حالا البته یک توضیح فی الجمله‌ای در مورد آن تداخل و عدم تداخل اینجا عرض بکنم که این بحث‌ها هم در صورتی هست که ما در مورد عدة وطی به شبهه قائل به تداخل بشویم. ولی اگر عدة وطی به شبهه را بگوییم که قائل به تداخل نشویم، بگوییم بعد از آن تمام شدن آن، اگر مثلاً با معتده اگر ازدواج کرده باشد، عدة وطی به شبهه بعد از تمام شدن آن عدة اصلی تازه شروع می‌شود خب دیگر اینها این بحث‌ها اصلاً موضوع ندارد. همچنین در تزویج این یک مقداری وابسته به دم تزویج، چون طلاق یا مرگ اتفاق افتاده باید دید که کدام یک از این عده‌ها زودتر هست. یک بحثی هست در جای عدم تداخل که هر کدام از اینها سببش زودتر است، به آن ابتدا، آن عده را باید نگه داشته بشود، اگر عدة وطی به شبهه زودتر باشد آنجا این بحث دوباره مطرح می‌شود که مبدأ عدة وطی به شبهه، حینش ارتفاع به شبهه است یا به اصطلاح. یعنی این تأثیر دارد در این‌که ما عدة وطی به شبهه را زودتر بگیریم یا این. این را من فردا ان‌شاءالله یک مقداری توضیح بیشتری در موردش خواهم داد.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

پایان

1. أَوْ مَاتَ: نسخه کافی، ط اسلامیه، در نرم افزار جامع فقه ۲.۵ [↑](#footnote-ref-1)
2. بِمَا غَرَّاهُ: نسخه کافی، ط اسلامیه، در نرم افزار جامع فقه ۲.۵. [↑](#footnote-ref-2)